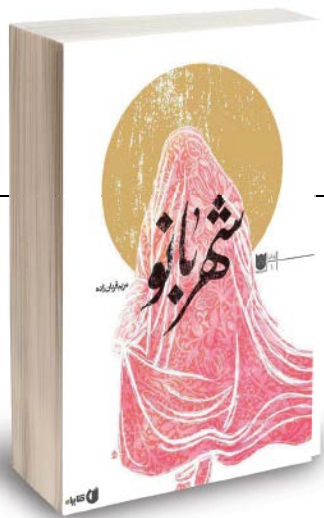


نگاهی به «شهربانو»، از کتب انتشارات ستاره‌ها؛

سختی‌ها و شیرین‌های زندگی خانواده شهدا و جانبازان



زندگی ابراهیم استفاده کرده است. ابراهیم که داستان باطنی کتاب براساس زندگی او شکل گرفته و اوج داستان را باید در ماجرای سرنوشت او پی گرفت، نوجوانی ۱۷ ساله است که راهی جبهه‌های جنگ شده و در دومین حضورش، به طور کامل قطع نخاع می‌شود و بعد از ۱۲ سال رنج جانبازی به درجه رفیع شهادت می‌رسد.

در حقیقت راوی مرکزی کتاب، شهربانو در شبی ملایم با روایت برشی از ۲۰ سال زندگی پر فراز و نشیب خود، یعنی از ۱۲ تا ۷۰ سالگی، تا جایی که توانسته اطلاعات مستندی از زندگی فرزند شهیدش به خواننده ارائه داده و مخاطب را با وقایع زندگی دو نسل در مکان و زمان دیگری در گذشته و آینده آشنا کرده و علاوه بر دیده و شنیده‌های خود، با ذهنش مسائل را آب‌وتاب داده است.

نویسنده برخلاف سایر کتب دفاع مقدس که در آنها اغلب شخصیت اصلی داستان در متن جنگ حضور دارد، در داستان شهربانو سختی‌ها و شیرین‌های زندگی خانواده شهدا و جانبازان را به نثر درآورده است.

کتاب دارای نثری ساده و روان است و استفاده از لغات و اصطلاحات محلی (شهیدی) در طول داستان بر جذابیت آن افزوده است. اصطلاحاتی که نویسنده در آخر کتاب، بخش واژه‌نامه، معانی آنها را توضیح می‌دهد.

این اثر که به مادران شهدای روستای ورزگ تقدیم شده تاکنون در هفت نوبت توسط انتشارات ستاره‌ها روانه بازار نشر شده است.

زنان خاصه مادران و همسران شهدا، جانبازان و اسراء، نقش عظیمی در ترویج ارزش‌ها و فرهنگ انقلاب اسلامی دارند. اگر آنها نبودند به طور یقین، روحیه شهادت‌طلبی میان آحاد ملت نبود.

مریم قربان‌زاده، نویسنده جوان مشهدی با آگاهی از این امر در دومین اثرش به نام «شهربانو» کوشیده تا با خلق فضایی خانوادگی از دو منظر متفاوت، بخشی از واقعیت چهره زن مسلمان انقلابی را به تصویر بکشد و با شیوایی، حقیقت ایمان مادران جانباز و شهید را نمایان کند. در حقیقت ما در این اثر با پرشکی روبه‌رو هستیم که براساس عقاید و باورهای دین‌مدارانه و وطن‌پرستانه خود، دست به قلم گرفته و در ژانر دفاع مقدس اثری به دور از تقدس‌نمایی‌های رایج در روایت‌های مربوط به شهدا خلق کرده است.

این رمان به‌رغم محور قرار دادن زندگی شهربانو در نقش مادر شهید به‌خوبی به شرح حال ابراهیم، جانباز و شهید دفاع مقدس پرداخته است. انتخاب زاویه دید اول شخص توسط نویسنده، در انتقال احساسات و کشمکش‌های مادر شهید به خواننده، انتخابی درست بوده است.

البته نویسنده هوشمندانه در برخی فصل‌ها راوی خود را تغییر داده و باز هم از زاویه دید اول شخص از زبان خواهر و برادر شهید برای بازگو کردن



الهام قاسمی

خبرنگار

نگاهی به «آداب دنیا»، نوشته مرحوم یعقوب یادعلی؛

«دنیا» به آدم‌های تکراری نیاز ندارد!

فلان‌کس‌العمل را نشان می‌داد...

به طور کلی تکنیک روایت کردن نویسنده در کتاب همین‌گونه است؛ وارد کردن شخصیتی، پرداخت به او و قصه‌اش در زمان حال و گذشته و بعد رها کردن او در ذهن خواننده! تنها شخصیتی که از اول تا آخر با خواننده همراه است، «رامین» است، یک دهه شصتی سرخورده، که گویا در خلال این تعقیب و گریز و همراهی با پروا و با حضورش در دنیا به تکاملی ذهنی دست پیدا می‌کند.

در کنار شخصیت پردازی‌های رمان، وجود شخصیت «ضمیر» به‌عنوان یک افغانستانی، نیز قابل تأمل است. این‌که جهان جغرافیایی یک داستان و آدم‌هایش با لهجه و گویش مناسب و تحقیق‌شده گسترش پیدا کند، نکته‌ای است شایسته تقدیر. روابط بین آدم‌های آداب دنیا محدود به عشق و عاشقی‌های دمدستی نیست، بلکه نویسنده به بهانه یک عشق قدیمی و با ایجاد تعلیقی مناسب، نیست شدن «نوید»، به بازنمایی و بازگویی تاریخ معاصر کشورمان پرداخته است، دوره‌هایی بعد از انقلاب ایران، که کشور و مردم‌مان دستخوش اتفاقات بسیاری شدند، این دوره در کتاب از دیروز تا به امروز را دربر می‌گیرد. بخش‌هایی که مربوط به دهه ۶۰ بود، از بخش‌های ملموس کتاب برای ما دهه شصتی‌ها بود.

رفت و برگشت‌های زمانی روایات بسیار ظریف و درهمنشیده بود و در عین حال برای خواننده گیج‌کننده نبودند. چند سال پیش از مرحوم یعقوب یادعلی، کتاب «آداب بیقراری» را نیز خوانده بودم، که به نظرم یادعلی در آداب دنیا بسیار با صبر و حوصله‌تر و در نتیجه منسجم‌تر عمل کرده است.

می‌گویند «تنها صداست که میماند»، ولی بنده به‌عنوان یک خواننده که واژه‌ها برایم دنیا‌هایی را می‌سازند، به این جمله اضافه می‌کنم که «علاوه بر صدا، واژه‌ها نیز می‌مانند».



پیتر بروکس، نویسنده و محقق ادبی، می‌گوید: «تعریف ما از انسان بودن مان وابسته به قصه‌هایی است که درباره زندگی خودمان و جهان مان می‌گوییم».

«دنیا» در رمان «آداب دنیا» مکان خاصی است، باغی است در اطراف اصفهان که افرادی بنا به قصه‌ها و سرگذشت‌هایی که دارند، در این دنیا دور هم جمع شده‌اند، دقیقاً همان مکانی که احتمالاً با خواندن سخن پیتر بروکس در ذهن مان شکل می‌گیرد! خانه باغی با چند ساختمان و ویلا و سوئیت، که اهالی‌اش خسته از آن دنیای بیرون به این دنیا پناه آورده‌اند. گرچه که این آرامش‌شان همان اول رمان به طریقی به هم می‌خورد و همین تمهید نویسنده برای به هم خوردن آن آرامش تعلیق بسیار خوب با پرداختی بسیار شایسته و تکنیکی ایجاد می‌کند، تعلیقی که تا به آخر خواننده را پای داستان و قصه نگه می‌دارد.

نکته مهم و تکنیکی‌ای که هنگام خواندن در مورد روایت برایم برجسته بود، تبحر نویسنده در پرداخت شخصیت‌های غیرهمجنس بود.

شخصیت «پروا» زنی است زنده و محکم که در اوایل کتاب خوب به او پرداخته شده است و عجیب این‌که دقیقاً جاهایی که بی‌تاب دانستن بیشتر و بیشتر در مورد پروا بودم، پرداخت به قصه و سرگذشت او از دیدگاه سوم شخص محدود به ذهن خودش به پایان رسید. گرچه تا آخر کتاب به سرگذشت او از طریق روایات دیگر آگاه می‌شویم اما گویی نویسنده با این تمهید جا را برای خیال پردازی ذهنی بیشتر نسبت به پروا و نیز دیگر شخصیت‌ها باز گذاشته است؛ همان بازی کشاکش ذهنی خیال و شخصیت‌ها که گاهی تا ابد در ذهن خواننده باقی می‌ماند؛ کاش این کار را می‌کرد... کاش در فلان بزنگاه



الهام اشرفی

نویسنده

تجربه نگاری

درباره کتاب «مثل مادری»

آمادگی بیشتر برای چالش‌ها



راضیه نوروزی

نویسنده

کتاب «مثل مادری» مجموعه‌ای از بیست روایت با موضوع رابطه مادر و فرزندی در دنیای امروز است. چالش‌های مادری کردن به‌ویژه در تربیت فرزند اول گاهی برای مادران جوان سخت و طاقت‌فرسای می‌شود. بعد از تولد فرزندم و قرار گرفتن در چنین موقعیتی به دنبال راهی برای برقراری ارتباط با دیگر مادران بودم تا قدمی برای هم‌افزایی روحیه نشاط و سرزندگی جمعی در میان این قشر تأثیرگذار در جامعه بردارم. برای من که نوشتن یکی از جدی‌ترین فعالیت‌هایم بوده و هست، نوشتن از مادری بهترین راهکار بود. از سوی دیگر به راهنمایی استادان بزرگوارم بهتر بود از موضوعی می‌نوشتم که بیشترین مواجهه را با آن داشتم و بیشترین میزان زمان، توانایی و انرژی‌ام را صرف آن می‌کردم. از آنجا که مادری کردن در تمام لحظات زندگی من جاری است، برای نوشتن از آن، کافی بود آنچه را دیده‌ام و با تمام وجود لمس کرده‌ام و در لایه‌های درهمنشیده ذهنم وجود دارد، بنویسم. تلاشم واژه‌هایی شد که بی‌امان روی کاغذ جاری می‌شد.

نوشتن این کتاب تلاقی دوسالست مهم در مسیر زندگی من بود؛ رسالت مادری و رسالت نوشتن. به همین دلیل سعی کردم دغدغه‌ها، رفتارها و اتفاق‌های جدیدی را که در ارتباط با فرزندم تجربه کرده‌ام، روشن، بدون ابهام و البته جذاب روایت کنم. در روایت‌های کتاب مثل مادری موقعیت‌های مواجهه با فرزند را به‌گونه‌ای توصیف کرده‌ام که مادران بعد از مطالعه کتاب اگر در شرایط مشابهی قرار بگیرند، با آمادگی بیشتری می‌توانند با چالش‌های آن موقعیت روبه‌رو شوند و تصمیمات بهتری بگیرند، از شرایط راضی‌تر باشند و در ارتباط با فرزندشان بهتر عمل کنند. مهم‌ترین نکته در روایت‌های کتاب مثل مادری که شاید جامع همه مطالب بیان شده در کتاب باشد «احترام و ابراز محبت بی‌منت» به فرزندمان است. دوکلید طلایی در پرورش فرزند که یکی بدون دیگری کافی نخواهد بود. کتاب مثل مادری بهمن ۱۴۰۰ در ۱۲۳ صفحه و در قطع رقعی توسط نشر ثانی چاپ و منتشر شد. روان‌شناسان، مشاوران و کارشناسان حوزه کودک، کتاب را خواندند و تأیید کردند. چنان‌که دوفرازان استادان دانشگاه، خانم دکتر فاطمه سیدموسوی و حجت‌الاسلام سیدمهدی واعظ موسوی یادداشت‌هایی نوشتند و مطالعه آن را به مخاطبان پیشنهاد کردند. همچنین به همت معاونت محترم تبلیغات آستان قدس رضوی، کتاب مثل مادری در رواق کتاب حرم مطهر امام‌رضاع(ع) رونمایی شد و در مدت کوتاهی به دلیل استقبال خوانندگان به چاپ دوم رسید. مخاطبان این کتاب فقط مادران جوان نیستند بلکه طی این مدت از سوی مادر بزرگ‌ها و دختران جوان بازخوردهای فراوانی دریافت کرده‌ایم. در راستای رسالتی که به عهده خود می‌دانیم، درصدد هستیم این کتاب را به دست همه مادران ایران زمین برسانیم. نشر ثانی امکان تهیه کتاب را با تخفیف و ارسال رایگان فراهم آورده است. برای همه مادران و فرزندان سرزمینم سلامت و شادی آرزو می‌کنم.

